

دریچه

آغاز خوانش متون نمایشی ۴ فرانسوی در جشنواره تئاتر فجر

حضور رفیعی و محامدی در صحنه

● گروه هنر: در روز اول و دوم جشنواره سی‌وهفتم تئاتر فجر با نام‌های بزرگانی مانند دکتر علی رفیعی با نمایش «خانه برناردا آلیا» و منیره محامدی با نمایش «برترئه» مواجه می‌شویم که حضورشان همواره با اقبال همگانی همراه است. همچنین از سه‌شنبه، ۲۳ بهمن، خوانش متون نمایشی چهار نمایشی‌نامه‌نویس فرانسوی آغاز شده که از بخش‌هایی است که ضمن تازگی مخاطبان را با تازه‌ترین متون این کشور صاحب تئاتر آشنا می‌کند.

خانه برناردا آلیا: دوشنبه، ۲۲ بهمن، علی رفیعی، نمایش «خانه برناردا آلیا» را در تالار وحدت اجرا کرد. رؤیا تیموریان، مریم سعادت و مانده طهماسبی بازیگرانی هستند که در این نمایش روی صحنه رفتند. «خانه برناردا آلیا» در اولین و دومین روز از سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، دوشنبه، ۲۲ و سه‌شنبه، ۲۳ بهمن، ساعت ۱۹:۳۰ در قالب بخش میهمان در تالار وحدت روی صحنه رفتند. **برترئه:** «برترئه»، نوشته جسیکا بلنک و اریک جنسون، دو نویسنده معاصر آمریکایی است و با بازی مهوش افشارپناه، محمد اسکندری، مجید جعفری، فرناز رهنما، نوید جهانزاده، آیلار نوشهری، علی نجفی، حامد شفیع‌خواه، شهاب‌الدین علیشاهی، رضا دشتکی و پیام میرمصطفی در بخش میهمان این دوره از جشنواره ساعت ۱۸ و ۲۰:۴۵ در تالار استاد سمندریان تماشایان ایرانی‌شهر اجرا خواهد شد. محامدی که این نمایش را ۱۱ سال قبل در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه برده بود، معتقد است: در زیرِ متنِ نمایش «برترئه» قضاوت‌های غلط به چالش کشیده می‌شوند. تبعیض نژادی یک بحث جهانی است و هر رنگ و نژادی از آدم‌ها با آن درگیر هستند.

آغاز پروژه مشترک تئاتری ایران و فرانسه: پروژه مشترک تئاتری ایران و فرانسه با عنوان «فضاسازی» با حضور چهار نمایش‌نامه‌نویس معاصر فرانسوی و خوانش آثارشان توسط کارگردان‌های تئاتر ایران، از سه‌شنبه، ۲۳ بهمن، در تئاتر مستقل تهران آغاز شده است. «فضاسازی» عنوان پروژه‌ای بینافرهنگی بین دو کشور ایران و فرانسه است که نورالدین حیدری‌ماهر مجری طرح این پروژه است. اولین اجرای این پروژه روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه، ۲۳ و ۲۴ بهمن به نمایش‌نامه‌خوانی «من مرگ را دوست دارم همچون که شما زندگی را!» نوشته محمد القاسمی اختصاص دارد که با کارگردانی ایمان افشاریان و با حضور علیرضا آرا و افشاریان در مقام بازیگر، ساعت ۱۵ در تاتر مستقل تهران اجرا می‌شود. روزهای پنجشنبه و جمعه، ۲۵ و ۲۶ بهمن، ساعت ۱۵ نیز نمایش‌نامه «ای قاجاچی، کام» نوشته صدف ایسر، با کارگردانی شیوا اردویی خوانش می‌شود. رضا مولایی، سهیلا گلستانی، شهرز دل‌افکار و محمد زمانی بازیگران این نمایش‌نامه‌خوانی هستند. سومین اجرای پروژه مشترک تئاتری ایران و فرانسه نیز به نمایش‌نامه‌خوانی «کودک وحشی» نوشته سلین دلیک اختصاص دارد که با کارگردانی و بازی مهران رنجبر در روزهای شنبه و یکشنبه، ۲۷ و ۲۸ بهمن، ساعت ۱۵ اجرا می‌شود. نمایش‌نامه «ارزولی داهومی (الله عشق)» نوشته ژان ژنه لوموان چهارمین اثری است که در پروژه بینافرهنگی «فضاسازی» با کارگردانی آرش آتسالان در قالب نمایش‌نامه‌خوانی، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه، ۲۹ و ۳۰ بهمن، ساعت ۱۵ در تئاتر مستقل تهران اجرا می‌شود. در این اجرا فریا کامران، علی صلاحی، آتیه جاوید، مهتاب پریان، پیمان رضایی، ابودر فرهادی، شفیقه شاهزیدی، سارا رسائی، حسین اناری و ژان ژنه لوموان باعنوان بازیگر حضور دارند. ویژگی پروژه بینافرهنگی «فضاسازی» حضور چهار نمایش‌نامه‌نویس فرانسوی در تمرین‌ها و اجرای آثارشان توسط چهار کارگردان تئاتر ایرانی و آشنایی با نگاه و یاز‌خورد هنرمندان و همچنین مخاطبان تئاتر ایران با این آثار است. نکته قابل‌توجه دیگر این است که نمایش‌نامه‌های حاضر در این پروژه برای اولین‌بار به زبان فارسی ترجمه و خوانش می‌شوند.

اجرا هربا روز روی‌للی



گفت‌وگو با نورگل یشیلچای، ستاره سینما و تلویزیون ترکیه، به بهانه بازی در فیلم «جن زیبا»

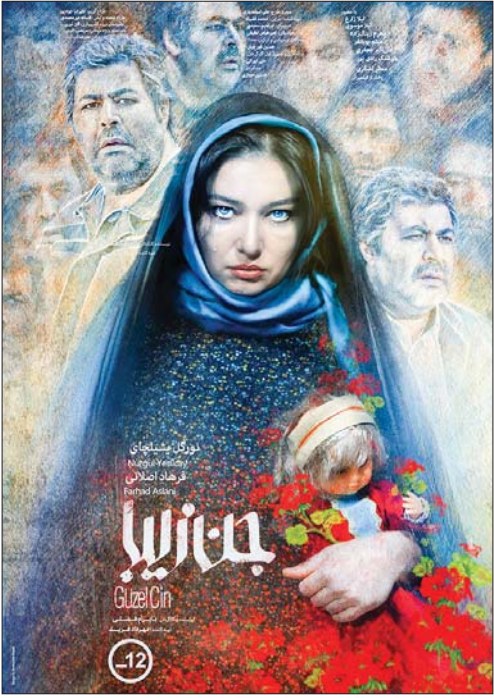
سینما می‌تواند فضای سنگین جهانی را به نفع مردم تلطیف کند

فرانک آرتا: «نورگل یشیلچای»، ستاره سینما و تلویزیون ترکیه است. او را به‌خاطر حضورش در سریال‌های پر مخاطب ترکیه‌ای در حدود ۸۰ کشور جهان می‌شناسند. او حتی طرفداران بسیاری هم در ایران دارد. اگر مردم عامی نورگل را به اسم نشناسد قطعاً به چهره می‌شناسد. دلیل شهرت و محبوبیت او در ایران، دوبله و نمایش سریال‌های ترکیه‌ای در ماهواره‌های فارسی‌زبان است که همین، کارکردن با او را در کشور ایران، از نظر مسئولان ذی‌ربط، سخت‌تر کرده است. برای همین آنها ابتدا با ساخت فیلم سینمایی «جن زیبا» (به کارگردانی بایرام فضلی) که نورگل در آن نقش اصلی زن را ایفا کرده، مخالف بودند، زیرا به زعم آنها، نباید بازیگر شبکه «جم» به سینمای ایران راه پیدا کند، اما این حرف از همان اول درست نبود، زیرا نسبت‌دادن نورگل به شبکه «جم» مانند نسبت‌دادن «برد پیت» به صداوسیماي خودمان است که گاهی اوقات فیلم‌های او را در تلویزیون خودمان نمایش می‌دهند!
برای عبور از این مخالفت‌ها، مهرداد فرید: تهیه‌کننده فیلم، حتی از مراجه تقلید نیز درخصوص حضور چنین بازیگرانی در سینمای ایران، استفاده کرده بود که در پاسخ، دفتر آیت‌الله مکارم‌شیرازی نوشتند: «چنانچه این کار با رعایت موازین شرعی باشد و محتوای فیلم محتوای ناسدسی نباشد اشکالی ندارد». دفتر آیت‌الله صاعی نیز نوشته بود: «استفاده از هنر هنرمندان، حتی در فرض سؤال (یعنی حضور بازیگرانی که در کشورهای خود موازین ما را رعایت نکرده‌اند) برای ساختن فیلم‌های مفید در جهت ارتقای فرهنگ انسانی و دینی، مانعی نخواهد داشت».
بر همین مبنا سازندگان این فیلم، ریسک حضور این بازیگر سرشناس را در ایران به جان خریدند و سال گذشته این فیلم را در اصفهان فیلم‌برداری کردند. حالا «جن زیبا» از این هفته در سینماهای ایران به نمایش درمی‌آید. این فیلم نخستین تولید مشترک دو کشور ایران و ترکیه است که قرار است ابتدا و به صورت هم‌زمان در این دو کشور به نمایش درآید. حالا که این فیلم آماده نمایش شده، می‌شود آن را به‌عنوان پیش‌قراول دیپلماسی فرهنگی دانست که باب گفتمان سینمایی و هنری را بین ملت‌های منطقه باز و فضای سنگین جهانی بر ایران را در حد خود، تلطیف می‌کند. به بهانه آغاز اکران فیلم «جن زیبا» با نورگل یشیلچای گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

● چگونه با سینمای ایران آشنا شدید؟ چون قبلاً در اینستاگرام شما دیده بودم که عاشق سینمای ایران هستید!

من سینمای ایران را سال‌ها پیش با سینمای «عباس کیارستمی» شناختم. یادم نیست چندسال قبل، اما یادم می‌آید با دیدن یکی از فیلم‌های او که در «جشنواره کن» جایزه گرفته بود، بسیار متأثر شدم. آن فیلم درباره بچه‌ها بود و من با دیدن آن آن قدر گریه کردم که چشم‌هایم باره کرده بود! بعد از آن با دیدن فیلم‌های «اصغر فرهادی» که همه ما او را می‌شناسیم، با لایلا حاتمی آشنا شدم که بعدها متوجه شدم (فیلم‌های) پدر او (علی حاتمی) را هم می‌شناسم. غیر از این موارد فیلم‌های زیاد دیگری از سینمای ایران دیده‌ام که اغلب تأثیرگذار بودند.

● تفاوت‌های سینمای ایران و ترکیه را چطور ارزیابی می‌کنید؟



در این‌باره، هم تفاوت‌هایی هست و هم شباهت‌هایی. ما سینمای ایران را بیشتر سینمای هنری می‌دانیم، اما به‌طورحتم شما هم فیلم‌های گیشه‌ای دارید. من این دسته از فیلم‌ها شما را ندیده‌ام. ما هم در سینمای ترکیه بیشتر فیلم‌های گیشه‌ای تولید می‌کنیم و فیلم‌های هنری و جشنواره‌ای را خیلی کم می‌سازیم. طبیعتاً تماشاای فیلم‌های هنری ایرانی برای من لذت‌بخش‌تر است.

● چگونه با بایرام فضلی، کارگردان ایرانی آشنا شدید؟ دلیل حضورتان در فیلم «جن زیبا» چه بود؟
بایرام فضلی را نمی‌توان توصیف کرد، بلکه باید با او کار کرد [این یک اصطلاح ترکی است که باید با کسی وقت گذراند تا او را بتوان شناخت]. بایرام به استانبول آمد و آنجا با او آشنا شدیم. من در همان جلسه اول جلب دیدگاه او شدم و بعد فیلم‌نامه او را خواندم. در ابتدا بعضی از قسمت‌های فیلم‌نامه را متوجه نشدم که به‌خاطر ترجمه بدی بود که انجام شده بود. متن یک‌بار دیگر ترجمه شد. خواندم و آن را پس‌ندیدم. به بایرام گفتم که چه کسانی قرار است بازی کنند؟ بایرام «فرهاد اصلانی» را معرفی کرد. آن‌موقع یک فیلم از فرهاد را به دستم رساندند و دیدم که خوب بود. بعد از اینکه بایرام را تا حدودی شناختم، اعتمادم جلب شد و کار در این فیلم را قبول کردم.
بالین‌حال وقتی داشتم به ایران می‌آمدم نمی‌دانستم که چه چیزی در انتظار

گفت‌وگو با نورگل یشیلچای، ستاره سینما و تلویزیون ترکیه، به بهانه بازی در فیلم «جن زیبا»

سینما می‌تواند فضای سنگین جهانی را به نفع مردم تلطیف کند

هست. من شناخت زیادی از ایران نداشتم و تا آن زمان هرگز به ایران نیامده بودم. کمی که گذشت، دیدم بایرام کارگردانی است که به طور ذاتی قدرت تأثیرگذاری زیادی بر دیگران دارد. او فرد بسیار خونگرم و خوبی است.

● اجرای کدام صحنه از فیلم «جن زیبا» برای شما سخت بود؟

در کل این کار برایم سخت بود؛ چون زبان سازندگان را نمی‌فهمیدم و مکان فیلم‌برداری (اصفهان) را نمی‌شناختم.
اولایل کار برایم همه‌چیز سخت بود؛ ولی بعد از چند روز عادت کردم. در اوایل نه با بایرام می‌توانستم ارتباط برقرار کنم و نه با کس دیگر! فکر می‌کردم که دیگر نمی‌توانم ادامه بدهم. با خودم می‌گفتم بهتر است کار را رها کنم و به کشورم برگردم؛ ولی بعد از حدود سه روز به شرایط عادت کردم و کم‌کم با شرایط کنار آمدم.

● چگونه با شخصیت دلارام (شخصیت اصلی زن قصه) کنار آمدید و این نقش را درک کردید؟

دلارام در این قصه یک زن واقعی است. با وجود اینکه این زن در تیمارستان زندگی می‌کند، همه احساسات یک زن در وجود او هست. او به دلیل شرایط خاص روانی نمی‌تواند صحبت کند و مجبور است حرف‌هایش را با اشارات دست و بدن بگوید.
باین‌حال حرکات او باید طوری باشد که او را از افراد لال جدا کند؛ چون او یک لال مادرزاد نیست؛ بلکه شرایط خاص روانی او باعث شده تا نتواند یا نخواهد تکلم کند؛ بنابراین او باید حرکات خاص خود را داشته باشد. حالا این حرکات باید چگونه باشد که این وضعیت را به تماشاگران منتقل کند. انجامش دشوار بود. من کارهایی برای این نقش ارائه کردم که فکر کنم خوب شده یا حداقل متفاوت از آب درآمده؛ زیرا از جنبه نمایشی در این کاراکتر، هم ترس وجود دارد و هم کمدی. از طرفی فیلم عاشقانه از آب درآمده و از طرف دیگر او حس مادرانه هم دارد. کلاً فیلم‌نامه خوبی بود.

امیدوارم کار خوبی از آب درآمده باشد.

● بازی با فرهاد اصلانی چگونه بود؟

خیلی جالب است که با وجود اینکه زبان هم را نمی‌فهمیم؛ اما نقش همدیگر را درک کرده‌ایم. هرچه فرهاد می‌گفت، با اینکه من زبان فارسی بلد نیستم، متوجه می‌شدم؛ او هم حرف من را متوجه می‌شد! این خیلی جالب بود. شاید به‌این‌دلیل که علایق مشترک داشتیم. شاید هم به دلیل این بود که از زبان بدن خیلی استفاده می‌کرد. شاید بتوانم بگویم قوی‌ترین و لذت‌بخش‌ترین بارت‌تری بود که تا‌به‌حال با او ایفای نقش کرده‌ام. فرهاد خیلی بازیگر باهوشی است و کاملاً معلوم است با هوشش ایفای نقش می‌کند. من با کار با بازیگران باهوش خیلی لذت می‌برم. او هم احتمالاً همین‌طور است. به‌طورکلی خیلی خوب با هم کنار آمدیم و کار کردیم.

● در زمان فیلم‌برداری زلزله کرمانشاه پیش آمد که شما را بسیار متأثر کرده بود و یادم می‌آید در اینستاگرام با مردم این شهر بسیار ابراز همدردی کردید.

بله، همین‌طور است. کشور ترکیه هم در منطقه زلزله‌خیز قرار گرفته و ما هم در آنجا این تجربه‌ها را داشتیم. به‌هرصورت تلخی آن را من هم درک کردم و همدردی خودم را اعلام کردم.

حامد بهداد هم در پاسخ به این پرسش گفت: «ابتدا به سالن یا فیلم‌نامه مواجه می‌شوم. از مسائل اقتصادی و روابط پیچیده و پنهان بی‌خبرم و خیلی لذت می‌برم صرفاً از هنر فیلم‌نامه و کارکردن در پروژه‌ای که دغدغه‌هایم را در آن می‌بینم».
مهناز افشار هم در نشست پرسش‌وپاسخ فیلم «قسم»، به کارگردانی محسن تابنده که ماجرای ورود سازمان اوج در ساخت این فیلم مطرح شده بود، خطاب به خبرنگاران گفت: «آیا هیچ‌وقت فکر کرده‌اید مخاطبان شما می‌توانند از شما پرسند خبرگزاری‌ها پول‌هایشان از کجا تأمین می‌شود؟ اما برای من خروجی قلم شما مهم است. در یک حداقل در یک بخش با آن موافق است. در

کیوان کثیریان نیز درباره اظهارنظرهای متفاوت در زمینه ورود پول‌های مشکوک به سینما در طول جشنواره فیلم فجر در یادداشت کوتاهی نوشت: «یکی از اتفاقات خوب جشنواره، شفاف‌سازی عوامل سازنده فیلم «تختی» درباره هزینه‌ها، شرکا، سهامداران و منابع تأمین سرمایه فیلمشان بود. کاری که به گمانم از ضروری‌ترین و مفیدترین اقدامات برای اصلاح روند غیرشفافی است که در سینمای ما حاکم شده است. این کار همچنین می‌تواند کم‌کم بساط سوءتفاهم‌ها، اتهام‌زنی‌ها و حاشیه‌سازی‌ها را جمع کند. طبیعتاً حضور پول‌های نامشخص و مشک‌دار در سینما به‌شدت مضر است و باید هرچه سریع‌تر این سینما از شر این آسیب رها شود. اما ادامه فضای غیرشفاف و مه‌آلود فعلی این خطر را به همراه خواهد داشت که سرمایه‌گذاران خصوصی وحشت‌کنند و قید ورود به حوزه سینما را بزنند. سینما هنر گرانی است و به حامیان مالی خصوصی نیاز دارد. اگر همه سرمایه‌گذاران خصوصی را درز بدانیم و صاحبان پول تکلیف بنامیم و همه‌شان را با یک چوب برانیم، دیگر کدام سرمایه‌گذار جرئت و تمایل ورود به سینما را خواهد داشت؟ خود من هم درباره پول‌شویی در سینما و خطر سرمایه‌های مشکوک نوشته‌ام اما معتقدم اکثر هم‌وطنان متمول ما پول‌هایشان کثیف نیست. پس تفاوت پول‌های تمیز و کثیف را از کجا می‌شود فهمید؟ به گمانم وجود یک مرجع رسمی و قانونی برای تشخیص سلامت پول‌ها لازم است تا فیلمساز و تهیه‌کننده و البته هنرمندان و اهل رسانه نیز تکلیفشان را در این میانه بدانند. اگر تمامی پروژه‌ها هزینه‌ها و منابع خود را – به شرط درستی و صحت- رسماً اعلام کنند، می‌توان امیدوار بود به‌تدریج تکلیف پول‌های نامشخص که در سینما حضور دارند روشن شود و بحران پول‌های کثیف در سینما جای خود را به امنیت سرمایه‌گذاری بدهد».

طبعاً بازشدن این موضوع در جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجر و پیگیری آن توسط اصحاب رسانه به منظور شفاف‌سازی بیشتر، بحث‌های بیشتری را به همراه خواهد داشت و باید دید پاسخ‌میدران فرهنگی و عملکرد آنها در ادامه نسبت به این موضوع چه خواهد بود؟

ادامه از صفحه ۹

چگونه فرهادی ابهام اخلاقی را به شکل هنری بیان می‌کند؟

فرهادی درباره سانسور می‌گوید: «مثل وضع هوا است؛ صبح‌ها آفتابی است و عصرها ابری. قانون دقیقی وجود ندارد».

نفسی‌معتقد است جایگاه فرهادی در این زمانه او را در موقعیتی امن قرار داده است و به کنایه می‌گوید: «او حواسش هست». البته بیش از آن، موفقیت جهانی این فیلم‌ساز با ارتقای اعتبار فرهنگی ایران، برای دولت، با حداقل بخشی از آنها که به این نکات توجه دارند، جایگاه خوبی برای او مهیا کرده است. اما حمید بداشی، استاد سینمای ایران در دانشگاه، نظر دیگری دارد: «هیچ تضمینی وجود ندارد، اگر زمانی، خدای ناکرده شرایط خاصی پیش بیاید، آنگاه بی‌تردید همه، از جمله فیلم‌سازان محدود خواهند شد».

وقتی بالاخره در مرکز توره‌لاکونا از ماشین پیاده می‌شویم، فرهادی می‌گوید: «مردم این روستا بسیار مهربان هستند». میدان بزرگ سنسگفرش روستا که سایه کلیسای قصر مانند بازمانده از دوران کوتیک روی آن سایه افکنده، همان‌جا که عروسی «همه می‌دانند» در آن برگزار می‌شود. در زمان کوتاهی مردم روستا دورش حلقه می‌زنند و با او به صحبت می‌پردازند. این اتفاق در تمام طول مسیرمان در خیابان‌های آرام روستا می‌افتد. باوجود مزاحمت‌های احتمالی حاصل از تولید فیلم در این روستا، اما بیشتر به نظر می‌رسد توره‌لاکونا از پایان کار و اتمام فیلم‌برداری دلنگ است.

با وجود اعتقاد او به تشابه ذاتی انسان‌ها اما پیش از آغاز فیلم‌برداری «همه می‌دانند» با اقامت در اسپانیا و یادگیری زبان، خود را کاملاً در فرهنگ اسپانیایی قرار داده بود. در نتیجه جنبه‌های گوناگون داستانش در همین دوران دستخوش تغییراتی شد. در داستان اولیه لائورا (شخصیتی که کروز بازی می‌کند) که برای عروسی خواهر کوچک‌ترش به اسپانیا برگشته، جزئیات مهمی از رابطه دوران نوجوانی‌اش با پاکو (بارمد) را از شوهر آرزوتنی‌اش (ریکاردو دارین) مخفی نگه داشته است. پاکو همچنان در روستا زندگی می‌کند و با خانواده ارتباط نزدیکی دارد. درحالی‌که چنین احتیاطی در شکل ازدواج ایرانی پذیرفتنی می‌نماید، فرهادی دریافت که اسپانیایی‌ها نسبت به چنین مواردی بی‌پروا‌تر رفتار می‌کنند و از این‌رو دست به ایجاد تغییراتی در فیلم‌نامه زد. او می‌گوید در مرحله بازنویسی همه ماجرا را در عنوان فیلم خلاصه کردم، عنوانی که پیش از آن «همچ‌کس نمی‌داند» بود.

برقراری ارتباط با گروه بزرگی از بازیگران اسپانیایی فقط از طریق مترجمان مانعی بزرگ بود، اما فرهادی به نظر توانی عمیق‌تر از زبان برای گفت‌وگو با هنرپیشه‌هایش داشت. کروز به من گفت او و فرهادی متناوباً رؤیاهایشان را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشتند و گاهی شباهت‌های رازآلودی را در این بین کشف می‌کردند. در خلال فیلم‌برداری شعری را از مولانا درباره رنجی که بر اعضای یک خانواده سایه می‌افکند، هردو دیدند. او گفت: «با اصغر همیشه درباره‌اش حرف می‌زدیم. هر دویمان عاشق بخش رازآلود زندگی بودیم».

«همه می‌دانند» تکه‌ای تأثیرگذار از گفتار درونی فرهنگی است. دارای موتور محرک روایت، اما پس از گذشت ۱۳۲ دقیقه جذاب دارای ابهام ذاتی تولیدات ایرانی او نیست. خود نیز از این موضوع آگاه است، با حداقل در یک بخش با آن موافق است. در کافه مستقر در میدان روستا که بنایی قدیمی است و طراحان صحنه فرهادی برای استفاده در فیلم آن را به این شکل درآورده بودند نشسته بودیم که او گفت: «بعضی مردم فیلم را عجیب یافتند، زیرا آنها به ابهام و اینکه همه‌چیز را توضیح نمی‌دهم عادت کرده‌اند». فیلم برای خود او هم عجیب بود. «برای خودم هم تجربه جدیدی بود و این نتیجه برآمده از فرهنگ اسپانیایی بود. در فرهنگ کاتولیک، شما مفهوم اعترا‌ف را دارید. مردم درباره آنچه انجام داده‌اند با هم حرف می‌زنند و اعتراف می‌کنند». درحالی‌که در سنت اسلامی گناهکاران بدون نیاز به واسطه، مستقیماً به درگاه خداوند اعتراف می‌کنند. مزیت بی‌تردید «همه می‌دانند» این است که به‌طور واضح روشن می‌کند ایران برای تصویرسازی فیلم‌ساز چه تأثیری داشته است. آدن، شاعر آمریکایی، در تحسین ویلیام باتلر ییتس شاعر می‌گوید: «زخم ایرلند در شعر شما جاری است». همین نکته به نظر درباره فرهادی و ایران صادق است.

عصر روز بعد فرهادی قرار بود به تهران برگردد تا در کلاس آموزش فیلم‌سازی حضور یابد و کار روی فیلم‌نامه جدیدش را هم شروع کند. بیرون هتل بالاخره درباره شایعات بعد از اسکار ۲۰۱۲ و اینکه او دیگر قرار نیست به وطنش برگردد، از او سؤال کردم. لیخند تردیدآمیزی زد و غیر از اینکه ما عفت‌بار بود، به انگلیسی گفت: «اخبار جعلی درباره من زیاد است». با شک‌بیزی مردی که در زندگی و حرفه‌اش انگار با طعنه‌هایی حتی بسیار بزرگ‌تر مواجه شده است، پاسخ را داد. با این حال آیا هیچ‌وقت به ترک وطن فکر کرده است؟ یا شفافیت دست‌هایش را از هم باز کرد و گفت: «آنجا وطن و خانه من است. بچه‌هایم آنجا مدرسه می‌روند. شاید برای ساخت فیلم یا شرکت در اکران و تبلیغات فیلم‌هایم بیرون بروم، اما همیشه آنجا خواهم ماند».

● منبع: نیویورک تایمز ۳ فوریه ۲۰۱۹